

## ورق روشن وقت

امروز کار کتاب جدیدم، «ورق روشن وقت: جستارهایی در نواندیشی دینی، فلسفه و فیلم» تمام شد و آن را برای ناشر فرستادم؛ نهایی کردن این کتاب، وقت زیادی از من گرفت و خسته ام کرد: بازخوانی متن مقالات، بازبینی پانوشتها و منابع، نوشتن مقدمه و ...

وقتی کاری پس از صرف وقت بسیار تمام می‌شود، حس خوبی داری و خستگی شیرینی را تجربه می‌کنی؛ گویی از کوه بلندی بالا رفته‌ای و به قلّه رسیده‌ای؛ هر چند طاقت طاق شده و نفس نفس می‌زنی و قطره‌های عرق از سر و صورتت می‌ریزد و خستگی سنگینی را در ساق پاهایت لمس می‌کنی، اما احوال خوشی داری و با خود می‌اندیشی که کاری را به سرانجام رسانده‌ای. در بخشی از مقدمه «ورق روشن وقت» آمده است: کتاب پیش‌رو، از تأملات درازآهنگ مکتوب من در هفت سال اخیر پرده بر می‌گیرد. برخی از این جستارها را ایامی نوشتم که هنوز ساکن ایران بودم، اما قریب به نود درصد آن، محصول شش سال اخیر است که از قضای روزگار ساکن تورنتو گشته و دغدغه‌های معرفتی خویش را در این سوی کره خاکی دنبال کرده و پی گرفته‌ام ...

فصل نخست، متضمن مقالاتی است در حوزه نواندیشی دینی؛ در این مکتوبات، هم مدلی فلسفی - الاهیاتی برای فهم ربط و نسبت میان ساحات سه گانه دین به روایت نگارنده به دست داده شده، هم حدود و ثغور امر و حیانی به بحث گذاشته شده، هم «ارتداد» و «مباهته» در ترازوی اخلاق توزین گشته، هم از حقوق بنیادین اقلیت‌های دینی و خداناباوران سراغ گرفته، هم نسبت میان دین و خشونت کاویده شده، هم مقولات «اهانت به مقدسات» و «اهانت به غیرمسلمانان در قرآن» واکاوی گشته، هم مقومات مفهوم «روشنفکری دینی» تقریر شده، هم از بی‌مهری برخی از اهالی مطبوعات سخن رفته، هم جستارهایی درباره آراء نواندیشان دینی معاصر و تنی چند از دیگر روشنفکران ایرانی در آن گنجانده شده است ...

فصل سوم، هم متضمن نوشته‌های سینمایی من در سالیان اخیر است؛ نظیر جستارهایی که درباره دو سینماگر برجسته ایرانی، اصغر فرهادی و عبارس کیارستمی نگاشته‌ام؛ هم شامل مکتوباتم درباره برخی رمان‌ها و کتاب‌هایی که در سالیان اخیر خوانده‌ام؛ هم از احوال و تلاطم‌های وجودی‌ام پرده بر می‌گیرد؛ هم دربرگیرنده جستارهایی است که در سوگ و ستایش برخی از شخصیت‌های برجسته فرهنگی و سیاسی معاصر، همچنین پاره‌ای از تحولات و رویدادهای سیاسی سالیان اخیر به رشته تحریر در آورده‌ام.

با مرور جستارهای رنگارنگ این اثر که بالغ بر ۵۳۰ صفحه است، خاطرات بسیاری از زمینه و زمانه نگارش آن‌ها طی ۶-۷ سال اخیر در ذهن و ضمیرم زنده شد.

جالب است، به رغم اینکه بار پانزدهم است که کتابی نهایی شده را جهت انتشار برای ناشری می فرستم، در عین حال، ظاهراً هر کتاب حس و حال و فضای خاص خود را دارد؛ تجربه‌ای نو و بدیع است و «مثل زنبیل پر از میوه تب تند رسیدن» دارد و گرد و غبار عادت و تکرار بر رخسار آن نمی‌نشیند. گویی هر اثری که خلق می‌کنی، فرزند جدیدی را به دنیا می‌آوری، فرزند معنوی که بخشی از وجودت را در آن به ودیعت نهاده‌ای، بخشی از عصاره و شهد وجودت که مستقل از تو حیات می‌یابد و زندگی خود را از سر می‌گیرد و پیش می‌رود و با مخاطبان خود وارد داد و ستد می‌شود و عده‌ای را خوش می‌آید و عده‌ای دیگر را خوش نمی‌آید و به ادامه دادن ادامه می‌دهد ...

امیدوارم کارهای صفحه‌آرایی «ورق روشن وقت» در اولین فرصت نهایی شود و این کتاب، پس از «در باب فلسفه تحلیلی: با محوریت فلسفه ویتگنشتاین»، حداکثر تا دو ماه بعد منتشر گردد.